

پیشینه تحولات و دگردیسی فرهنگی آثار مکتوب پیش از اسلام (ص ۲۲ - ۱۳)

دکتر حمیرا زمردی

دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۰/۱۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۲/۲۲

چکیده

ایران زمین در برهه‌های مختلف تاریخ، مورد تهاجم اقوام بیگانه بوده و آثار مکتوب ایرانی اعم از کتاب‌های دینی، علمی، تاریخی و ... بارها در معرض زوال و نابودی قرار گرفته است. اسناد متعددی تاریخی به تاریخچه این امر اشاره داشته‌اند و نیز گواهی می‌دهند که میراث مکتوب ایرانی از طریق باز تحریر یا تالیف مجدد و نیز ترجمه در معرض بازیافت قرار گرفته و احیاء شده‌اند و بسیاری از تألیفات و ترجمه‌های علمی، تاریخی و فرهنگی در دوره اسلامی محصول میراث فکری تمدن‌های بزرگی چون ایران و یونان است که البته میراث یونانی به دلیل تهاجم اسکندر مقدونی به ایران باستان در بردارنده معارف ایرانی نیز بوده است. در این مقاله بر آنیم تا با بررسی پیشینه تحولات فرهنگی در زمینه آثار مکتوب، مستندات تاریخی را در این خصوص مد نظر قرار دهیم.

واژه‌های کلیدی: تهاجم، میراث موبدان، میراث یونان، باز تحریر آثار، نهضت تألیف و ترجمه

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: zomorrodi@ut.ac.ir

مقدمه

تمدن‌های کهن بشری از جمله ایران، روم، مصر و ... در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی، دینی و ادبی از دستاوردهای پژوهشی فراوانی بهره‌مند بوده‌اند و کتاب‌خانه‌های منحصر به فردی داشته‌اند که در گذرگاه تاریخ، به دلیل تهاجمات اقوام دیگر، فرهنگ و تمدن مکتوب آنان مورد تاخت و تاز و امحاء قرار گرفته است.

محو و زوال آثار مکتوب ایرانی در حمله اسکندر مقدونی

به گواهی تاریخ، اسکندر مقدونی پس از تصرف گنجینه‌های دارای هخامنشی و محو یا انتقال آن به یونان، دستور داد دیوانه‌های دولتی را در آتش بسوزانند (اقبال آشتیانی، ۱۳۵۷: ۱؛ صفا، ۱۳۶۹: ۳۲).

این امر در باز تحریر کتاب ارداویراف نامه چنین منعکس شده است: «چنین گویند که یک بار زردشت دینی را که پذیرفته بود در جهان رواج داد... پس گجسته (ملعون) گنامینو (اهریمن) دروند (بدکار) برای این که مردمان به این دین شک کنند گجسته اسکندر یونانی مصرنشین را گمراه کرد که با ستمگران و نبرد و بیماری به ایران شهر آمد و او فرمانروای ایران را بکشت و دربار و فرمانروایی را آشفته و ویران کرد و این دین یعنی همه اوستا و زند با آب زر بر روی پوست‌های آراسته گاو نوشته و در استخر پاپکان در دژ نبشت نهاده شده بود و این دشمن بدبخت، اشموغ دروند بد کردار، اسکندر یونانی مصرنشین آنها را برآورد و بسوخت و او بسیاری از دستوران و داوران و هیربدان و موبدان و دین برداران و افزارمندان (متخصصان) و دانایان ایران شهر را بکشت... و خود نابود شد و ... و گونه‌های بسیاری از کیشها و باورها و الحاد و شک و اختلاف رای در جهان به پیدایی آمد» (ارداویراف، ۱۳۷۲: ۴۰ و ۳۹). هم چنین از اشارات نامه تنسر پیداست که تهاجم اسکندر به ایران و لطمه‌ای که به دین وارد کرد می‌تواند یکی از مبناهای نابود شدن آثار دینی زرتشتی باشد: «شهنشاه (اسکندر) آتش‌ها از آتشکده‌ها بر گرفت و بکشت و نیست کرد و چنین دلیری هرگز در دین کس نکرد» (نامه تنسر: ۶۸) استاد دکتر صفا نیز در تفسیر آثار زردشتی به از میان رفتن نسک‌های متعدد اوستا در اثر حمله اسکندر اشاره می‌کند و اذعان می‌دارد که در پی این تهاجم، تنها قسمت کوچکی از کتاب دینکرد که در دست است باقی ماند (صفا، ۱۳۶۹: ۳۲). از قدیمی‌ترین مآخذ دوره اسلامی «الفهرست ابن ندیم» است که در قرن چهارم هجری نگارش یافته و در خصوص کتاب‌سوزی اسکندر مقدونی چنین گزارشی به دست می‌دهد:

«اسکندر پادشاه یونانیان برای هجوم به ایران... مدائن را ویران... کاخها را خراب کرده... و از آنچه در دیوانها و خزینه‌های اصطخر بود رونوشتی برداشته و به زبان رومی و قبطی

برگردانید و پس از آن که از نسخه برداریهای مورد نیازش فراغت یافت آنچه به خط فارسی کشتج بود به آتش انداخته و خواسته‌های خود را از علم نجوم، طب و طبائع و گنجینه‌ها و... را به مصر روانه داشت» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۳۶). هم چنین می‌گوید که پادشاهان ایران که از پیروزی اسکندر پیشاپیش مطلع بوده‌اند قبلاً از تعالیم زرتشتی نسخه برداریهایی کرده و به هند و چین فرستاده بودند. از این رو کتاب‌ها و آثاری به دلیل اقدام آن‌ها در هندو چین باقی ماند. سپس تاکید میکند: «زیرا پیامبرشان زردشت و جاماسب... گفته بودند که پیروزی با وی خواهد بود و او تا آن‌جا که بتواند از علوم و کتاب‌ها ربوده و به شهر خود روانه خواهد کرد». از سوی دیگر سوزاندن و پراکندن دانشهای نگاشته شده، سنگ‌نوشته‌ها و کنده کاریهای ایرانی را از اقدامات اسکندر برمی‌شمارد (همان: ۴۳۷، ۴۳۶ و ۳۰۰). هم چنین از دیگر مآخذ قدیمی دوره اسلامی آثار الباقیه ابوریحان بیرونی است که بر مبنای آن می‌بینیم: «اوستا در خزانه دارا ابن دارا پادشاه ایران نسخه‌ای طلاکاری شده بود که در دوازده جلد گاو نوشته شده بود و چون اسکندر آتشکده فارس را ویران کرد این نسخه را نیز بسوزانید و هیربدان را از دم شمشیر گذرانید و از آن وقت اوستا معدوم شد و سه خمس آن بکلی از بین رفت و در اصل سی نسک بود و باقیمانده آن اکنون در دست زردشتیان است» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۰۲ و ۳۰۱).

چنان که گذشت انتقال دانش ایرانی به زبان رومی و قبطی (مصری) پس از حمله اسکندر و نسخه برداری از مکتوبات ایرانی به زبان یونانی و سوزاندن نسخه‌های اصل گنجینه‌های داریوش (زیدان، ۱۳۵۶: ۵۴۶) از مندرجات حافظه تاریخی است. و این نکته‌ای است که عبدالرحمان ابن خلدون (م. ۸۸۰) دانشمند بزرگ مسلمان نیز بر آن صحه می‌گذارد. او علاوه بر آن که بیشتر دانشمندان و مؤلفان دوره اسلامی را از عجمان (ایرانیان) بر می‌شمارد، تاکید می‌ورزد که «دانش و آیین‌های پیشینیان به نوعی مختص یونان (میراث ارسطویی) و ایران (میراث موبدان) است» (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱، ۱۱۵۰-۱۱۴۸). هم چنین به گفته ابن خلدون «ایران مرکز کتب علوم عقلی بوده و آثار فراوان آن حتی به یونان نیز گسترش یافته است» (همان، ج ۲، ۲۰۱) ناگفته پیداست که دانش یونانیان پس از حمله اسکندر به ایران، واجد بهره‌های فراوانی از علم و آثار ایرانی بوده است. و همین امر سر حلقه باز تحریر شدن میراث ایرانی و نیز یونانی در دوره تألیف و ترجمه است که در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت.

نقش موبدان زرتشتی و ایرانیان در حفظ میراث فرهنگی ایران

باید خاطر نشان ساخت که علاوه بر انتقال دانش ایرانی به زبانهای رومی و مصری و هم چنین به زبان عربی (در دوره تألیف و ترجمه) نکته حائز اهمیت در حفظ یا تداوم دانش و فرهنگ ایرانی، توسط موبدان زرتشتی و ایرانیانی است که در جهت انتقال میراث فرهنگی ایرانی کوشش کرده‌اند.

از جمله این موارد، کوشش شاهان ایرانی در انتقال آثار زرتشتی به هندوچین است که ابن ندیم از آن یاد می‌کند و نیز مواردی که تاریخ بدان اشاره دارد. سهیل محسن افغان که خود از اعراب بوده و نسب جد مادریش به ایرانیان میرسد، می‌گوید: «پس از حمله اسکندر برخی از این کتب توسط عده‌ای از ایرانیان نگه داری می‌شده و یکی از آنان با فرار کردن به جزایر دوردست توانست از دست اسکندر جان سالم به در ببرد و پس از مرگ اسکندر بخشی از این آثار به رشته تحریر درآمد و بخشی نیز در دوره اسلامی از زبان اوستایی به فارسی دری یا عربی ترجمه شد». هم چنین او به نسخه‌ای از این آثار اشاره میکند که در شهر سیواس به سال ۶۵۸ ه.ق. استنساخ شده است (افغان، ۱۳۸۶: ۱۳۷ و ۱۳۶). هم چنین سخن ابن ندیم در خصوص وسواس ایرانیان نسبت به محفوظ نگه داشتن آثار مکتوب ایرانی و حفظ آن از گزند، گویای تمدن کتاب داری و دانش دوستی ایرانیان بوده است: «پادشاهان ایران به اندازه‌ای به نگاهداری علوم و باقی ماندن آن بر روی زمین علاقه‌مندی داشتند که برای محفوظ ماندن آن از گزندها و آسیب زمانه و آفات زمینی و آسمانی، گنجینه کتاب‌ها را از سخت‌ترین و محکم‌ترین چیزی برگزیدند که تاب مقاومت با هرگونه پیش آمدی را داشته باشد و عفونت و پوسیدگی کمتری به آن راه یابد و آن پوست درخت خدنگ بود که به آن توز گویند». حتی هندیان و چینیان و سایر ملل را در این امر پیرو و مقلد ایرانیان میدانند. و بهترین شهری که آب و هوا و استحکامش مناسب نگاهداری آثار مکتوب و علمی باشد که به خط فارسی باستان نوشته شده است را منطقه‌ای میدانند که در محله سارویه جی (در اصفهان) بوده است (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۴۳۹ و ۴۳۸). از همه مهم‌تر در حفظ میراث مکتوب ایرانیان، اقدام اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانی است که ابن ندیم به خدمات او و شاپور در جمع‌آوری آثار ایرانی در اکناف عالم اشاره می‌کند: «تا آن که اردشیر بن بابک از خاندان ساسانی به پادشاهی میرسید... مردمان را به هند و چین و روم فرستاد تا از تمام کتابهایی که نزد شاه بود نسخه برداری کنند و پسرش شاپور نیز پس از وی همین رویه را دنبال کرد تا آن که تمام آن کتابها به پارسی و به همان صورتی در آمد که در زمان هرمس بابلی پادشاه مصر بوده». در راستای همین خدمات اردشیر است که استاد عباس اقبال آشتیانی، او را ایرانی اصیلی می‌داند که خرمن هستی خارجیان را پس از حمله اسکندر

میسوزاند و آثار ملوک الطوایفی را از ایران میزداید و آنان را از چنگال پارتها نجات میبخشد و علاوه بر ایجاد وحدت سیاسی بزرگ‌ترین خدمت او را در رسمیت بخشیدن به دیانت زرتشتی و حفظ متن اوستا برمی‌شمارد که مایه وحدت دینی در سراسر ایران می‌گردد (اقبال آشتیانی، ۱۳۶۹: ۱۸۵-۱۸۱). چنان که در کارنامه نیز می‌خوانیم: «پس از آن اردشیر خطه‌ها در نوشت (و گفت) ایران شهر به یک خدایی باز آرم» (کارنامه اردشیر بابکان: ۱۳۶۹، ۶۲).

سیاست مهاجمان در مقابله با مظاهر فرهنگی اقوام متقابل

چنان که ملاحظه گردید با تهاجم اسکندر مقدونی و زوال دولت اشکانی در ایران بسیاری از آثار مکتوب ایرانیان از میان رفته یا به فرهنگ یونانی منتقل گردید. پس از اسلام نیز همزمان با حمله اعراب تحریرهای دیگری از متون اوستایی و پهلوی که در دوره ساسانی جمع‌آوری و نگارش یافته بودند دوباره در معرض امحاء یا زوال قرار گرفتند و سپس در دوره نهضت ترجمه و تألیف از زبان یونانی یا خدمات موبدان زرتشتی تحریر دیگری یافتند. استاد محمد محمدی، سوزاندن کتب مخالفین را یکی از راههای انتقامجویی و تشقی خاطر مهاجمان میدانند و از قول حمزه اصفهانی (قرن چهارم هجری) یادآور می‌شود که قتل مخالفان یا سوزاندن آثار مکتوب و امحاء آن توسط اسکندر معلول حسدورزی او بوده است (محمدی، ۱۳۷۴: ۶۴).

قدیمی‌ترین سندی که از کتاب سوزی پس از ورود اسلام به ایران یاد می‌کند مقدمه ابن خلدون است. ابن خلدون با اظهار افسوس نسبت به امر کتاب‌سوزی اعراب می‌گوید: «کو آن همه دانش ایرانیان که عمر هنگام گشودن ایران به نابود کردن آنها فرمان داد؟» (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۷۰).

روایت حاجی خلیفه (م. ۱۰۶۷) در کشف الظنون نیز حاکی از آن است که «سعد بن ابی وقاص» در خصوص کتب ایرانیان به عمر بن خطاب نامه‌ای نوشت و از او دستور خواست. عمر نیز حکم کرد که کتابها را در آب افکن زیرا اگر متضمن هدایت باشد خداوند ما را با کتابی که راهنما از آن است هدایت کرده است و اگر مایه گمراهی باشد خداوند ما را از آن بی‌نیاز گردانده است (حاجی خلیفه، ۱۹۸۲: ج ۱، ص ۴۴۶).

از سوی دیگر ابوریحان بیرونی دانشمند بزرگ اسلامی خاطر نشان می‌سازد که: «وقتی قتیبه بن مسلم برای بار دوم خوارزم را گرفت هر کس را که خط خوارزمی میدانست از شمشیر گذرانید و با آنان نیز که از اخبار خوارزمیان آگاه بودند و آن را تدریس میکردند

چنین کرد ازین رو خوارزم طوری پوشیده ماند که پس از اسلام نمی‌شود آنها را دانست (بیرونی، ۱۳۶۳: ۵۷).

چنان که دیدیم مقابله با مظاهر فرهنگی زبان از جمله خط و آثار مکتوبات یکی از روش‌های رویایی با قوم مقابل است. و آن چه از حاجی خلیفه نقل گردید گویای آن است که از انگیزه‌های مهم این امر، برخوردهای عقیدتی و فکری بوده است و در تاریخ با شواهد فراوانی از آن رو به رو هستیم. و جهت تأکید بر آن به شواهدی اشاره خواهیم کرد. جرجی زیدان علاوه بر آن که بر کتاب سوزان اعراب در اسکندریه نیز صحنه می‌گذارد، در پاسخ به برخی از محققان که می‌گویند کتابخانه اسکندر پیش از ورود مسلمانان سوخته شد می‌گوید: «این که ما می‌گوییم پاره‌ای از این کتابها پیش از اسلام سوزانده شده مانعی هم ندارد که بگوییم بقیه آنها در زمان مسلمانان سوخته شده باشد» (زیدان، ۱۳۵۶: ۴۳۹). به هر حال از این سخن زیدان پیداست که او روش تهاجمی اقوام و انگیزه کتاب سوزان را امری طبیعی و بدیهی تلقی میکند که در تاریخ سابقه دارد.

از سوی دیگر مطابق قول قفطی - وزیر حلب - در تاریخ الحکماء، در خصوص کتاب سوزان اعراب در مصر می‌بینیم: «عمرو عاص پس از دریافت نامه عمرین خطاب دستور داد تمام کتابها را برای سوزاندن در تون حمام بین حمامیان قسمت کنند» (قفطی، ۱۳۷۱: ۴۸۵). و مقریزی (م ۸۴۸) که خود از نزدیک شاهد بقایای آتش‌سوزی و خرابه‌های موجود در اسکندریه بوده است، در توصیف خزانه‌های موجود در کاخ فاطمیان می‌گوید: «کتابخانه آن از شگفتیهای جهان بود و گفته میشود این کتابخانه حاوی ششصد و یک هزار کتاب بوده و پس از شکست فاطمیان بخشی از آن آتش گرفت یا در آب غرق و نابود گشت یا به بلاد دیگر برده شد و آن چه باقی ماند، همانند تلی انباشته شد که امروزه به پشته‌های کتاب شناخته می‌شود» (مقریزی، بی تا: ج ۲، ص ۸۹).

هم چنین عبداللطیف بغدادی (قرن هفتم هجری) در تأیید امر کتاب سوزان اعراب در کتابخانه اسکندریه می‌گوید حریق کتابخانه اسکندریه - در دارالعلمی که اسکندر هنگام بنای اسکندریه ساخت - توسط عمرو عاص و به دستور عمر انجام گرفت. اما گوستاو لوبون، مسلمانان را ازین اتهام ببری دانسته و آن را افسانه‌ای مهمل قلمداد کرده است و رومیان و نصاری را عامل سوزاندن این کتابخانه میدانند» (ممتحن، ۱۳۶۸: ۸۵؛ صفا، ۱۳۷۴: ۵۱). از بین بردن کتابخانه سترگ فاطمیان به دستور صلاح‌الدین ایوبی و توسط ترکان سلجوقی نیز از اقدامات مبنی بر تضاد عقیدتی سلاجقه با فاطمیان بوده است (شلی شوکت: ۱۲۵ و ۹۵). هم چنین در خصوص انگیزه تضاد‌های عقیدتی در امر کتاب سوزان، واقعه آتش زدن تمام نسخه‌های کتاب احیاء علوم‌الدین امام محمد غزالی قابل ذکر است که به دلیل مخالفت

فقه‌های شهر در سال ۵۰۲ هجری به روزگار حکومت علی بن یوسف بن تاشفین در اندلس دستور داده شد تا تمام نسخ آن را در مسجد قرطبه آتش بزنند (خدیو جم، ۱۳۵۱: مقدمه).
واقعه تسخیر شهر ری در سال ۴۲۰ هجری توسط سلطان محمود غزنوی و کشتن طایفه باطنیه و سوزاندن کتاب‌های فلاسفه و معتزله و علمای علم هیأت نیز از موارد مورد اشاره تاریخ است (زیدان، ۱۳۵۶: ۲۴۵).

نهیضت ترجمه و تألیف آثار علمی و ادبی پس از اسلام

تحولات فرهنگی مربوط به آثار مکتوب ایران پیش از اسلام، بعد از اسلام به صورت نهیضت ترجمه و تألیف آثار علمی، ادبی دنبال شد و آثار مربوط به دین زرتشتی اعم از کتاب اوستا و متون پهلوی و زنده‌های اوستا توسط موبدان سرشناس و دانشمندان زرتشتی باز تحریر یافتند.

این امر در عهد عباسیان (قرن دوم هجری) آغاز شد و تا پایان قرن سوم به اوج خود رسید (همانجا و زمردی، ۱۳۹۰: ۳۶ و ۳۵). در پی این نهیضت، رد پای به جای مانده از تفکرات و باورهای ایرانی به طریقه‌ای غیر مستقیم منجر به ایجاد بنای نوینی شد که با یک دگردیسی فرهنگی، خطی جدید و تاریخی نو را جانشین آثار فرهنگی گذشته کرد.

البته به جز آثار اوستایی و پهلوی، آثار علمی، ادبی و فرهنگی دیگر عموماً به زبان عربی تحریر میشد چنان که دانشمندی چون ابن مقفع (قرن دوم هجری)، خوارزمی (م ۳۸۳) بیرونی (م ۴۴۰)، ابن سینا (م ۴۲۸) و... آثار زیادی را به زبان عربی تألیف کردند. اگر چه ضرورت‌های سیاسی و فرهنگی این دوره نیز در این امر مؤثر بود. و از سوی دیگر عربی‌دانی و تکلم به زبان عربی و تحریر به زبان عربی از نشانه‌های فضل و تفاخر نخبگان، شاعران و مولفان آثار در این زمان بوده است. البته نباید از نظر دور داشت که یکی دیگر از انگیزه‌های تحولات فرهنگی و نیز زبانی آثار پس از اسلام در دوره ترجمه، غیر از ضرورت‌های فرهنگی، سیاسی و تربیتی ناشی از گرایش ایرانیان به زبان عربی به عنوان زبان قرآن و زبان دین بوده است. اقدام ابن مقفع به عنوان سلسله جنبان نهیضت ترجمه به عربی که آثار فراوانی از جمله کلیله و دمنه را از زبان پهلوی به عربی ترجمه کرد قابل ذکر است. به نظر استاد اقبال آشتیانی خدمات ابن مقفع در این عرصه نشان داد که انقراض یک قوم به مغلوبیت سیاسی و نظامی آن نیست (اقبال، ۱۳۸۰: ۶۳-۶۰، ۴۵ و ۴۴). از همه مهمتر مسعودی (قرن سوم هجری) در مروج الذهب یادآور می‌شود که «ابن مقفع با نقل زبان و خط فارسی

(پهلوی) به عربی هم عرب را با مجد و شوکت قدیم ایران آشنا نمود و هم جلال و عظمت اجدادی را به ایرانیان مسلمان یادآور شد» (مسعودی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۲۹۳). چنان که پیداست «جلال و عظمت اجدادی و مجد و شوکت قدیم ایرانیان» بیشتر متأثر از فرهنگ و آثار مکتوب آنان است که در کلام مسعودی تبلور یافته است.

استاد خدیو جم نیز در راستای حفظ میراث ایرانی از خدمات نهضت ترجمه چنین یاد میکند: «هدف از ترجمه آثار حتی به زبان عربی، حفظ میراث کهن علمی و ادبی ایران از میان کتب ارزنده ایرانی، یونانی و سریانی بود که به عنوان گنجینه‌های تفکر ایرانی، زمینه مطالعات و اندیشه را برای پژوهشگران روزگار بعدی آماده میکرد» (خدیو جم، ۱۳۴۷: ج-ز). روند تداوم میراث فرهنگی ایرانی در میان اعراب، در دوره نهضت ترجمه چنان چشمگیر است که لازم است به نکته‌ای دیگری اشاره کنیم، مبنی بر این که ابن خلدون، ملت عرب را وارث دانش یونانیان از راه ترجمه میدانند (ابن خلدون، ۱۳۶۹: ج ۱، ص ۷۰) و این امر را تأکید او بر اختصاص دانش پیشینیان بر میراث ارسطویی (یونانی) و میراث موبدان (ایرانی) تلقی میکنیم که در خصوص آن پیشتر سخن گفتیم. زیرا به دلیل واقعه تهاجم اسکندر به ایران و نیز تبادلات فرهنگی ایران و یونان باستان بسیاری از تفکرات و آثار ایرانی به فرهنگ یونانی نیز انتقال یافت.

در زمینه تقلید اعراب از رشته‌های مهم ادبیات پهلوی همچون اندرزنامه‌ها، پندنامه‌ها، خدای نامه‌ها، تاج نامه‌ها، سیره شاهان و... که از پهلوی به عربی ترجمه گردید، آثار متعددی پدید آمد که تحت عنوان «المحاسن و الاضداد»، «المحاسن و المساوی»، «کتاب التیجان» و ... از آنها یاد می‌شود (محمّدی، ۱۳۷۴: ص ۱۶۲، ۱۵۳، ۱۴۹). در فهرست آثاری که ابن ندیم از نویسندگان عرب نام می‌برد شمار زیادی از این آثار مندرج است (رک: ابن ندیم، ۱۳۶۶).

در عرصه تحولات فرهنگی در خصوص آنچه از کتاب سوزان یاد کردیم باید گفت شماری از محققان، قضاوت قطعی در باره آتش زدن کتابخانه اسکندریه و ایران توسط اعراب مسلمان را محلّ تأملّ قرار داده و گفته‌اند نمی‌توان مسلمانان را مرتکب چنین عملی دانست. جرجی زیدان علاوه بر آن که سوزاندن آثار مکتوب یونانی و فارسی را در اسکندریه و فارس نتیجه بی‌توجهی خلفای اسلامی نسبت به علوم پیشینیان به خصوص در حوزه طب و فلسفه برمی‌شمارد (زیدان، ۱۳۵۶: ۴۴۲) می‌گوید: «وقتی تمدن اسلامی پیشرفت کرد و مسلمانان به ارزش علم و کتاب واقف شدند وقوع این حادثه را در زمان خلفای راشدین بعید دانستند و خبر مذکور را از اخبار مربوط به فتوحات حذف کردند و پس از هواخواهی علم و

تمدن چندین برابر آن چه را که سوزانیدند به دنیای متمدن باز گرداندند» (همان: ۴۴۵ و ۴۴۳).

به هر حال آنچه مسلم است در نتیجه روند طبیعی اِمحاء یا زوال آثار مکتوب ایرانی پیش از اسلام در اثر تهاجمات اقوام مختلف، پاره‌ای از این آثار در بستر تحولات جدید تاریخی، سیاسی و دینی در دوره اسلامی باز تحریر شده یا از طریق ترجمه دوباره احیاء شد و تحت تأثیر فرهنگ اسلامی به رشد خود ادامه داد.

استاد شهید مرتضی مطهری نیز در کتاب خدمات متقابل اسلام و ایران، ضمن طرح مسئله کتاب سوزی، این مقوله را از موارد مشکوک در تاریخ دانسته و بر آن است که اگر چه آثار علمی و ادبی بسیاری در ایرانِ زمانِ ساسانی وجود داشته اما بسیاری از آنها در دوره اسلامی ترجمه شد و بقا یافت و آثار بسیاری از این دوره نیز به دلیل حلول اندیشه و فکر جدید در میان مردم به تدریج از میان رفت و این امر را معلول بی‌توجهی و بی‌علاقگی مردم، طیّ تحوّل دینی و سیاسی آن زمان برمی‌شمارد و صرفاً ناشی از امر کتاب سوزان تلقی نمی‌کند (مطهری، ۱۳۵۴: ۳۵۴-۳۰۸).

نتیجه

براساس شواهد متقن تاریخی دیدیم که با زوال آثار مکتوب ایرانی یا انتقال آن به زبانهای دیگر و به دلیل حفظ روایات دینی و علمی و ... توسط موبدان و علماء، این آثار پس از اسلام دوباره مورد تحریر قرار گرفته یا در دوره «نهضت ترجمه و تألیف» با دگردیسی و تحوّل نوین، به رشته تحریر درآمدند.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، الفهرست، ترجمه محمد رضا تجدد، امیر کبیر. ارداویراف، ارداویراف نامه (۱۳۷۲)، گزارش دکتر رحیم عقیقی، توس.
- افغان، سهیل محسن (۱۳۸۶)، پیدایش اصطلاحات فلسفی در عربی و فارسی، ترجمه محمد فیروز کوهی، حکمت.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۵۷)، خاندان نوبختی، طهوری.
- (۱۳۶۹)، مقاله اردشیر پاپکان مؤسس سلسله ساسانی، در مجموعه مقالات، کتاب فروشی ختیم.
- (۱۳۸۰)، شرح حال ابن مقفع، انتشارات اساطیر.
- بیرونی، ابوریحان، محمد بن احمد (۱۳۶۳)، آثار الباقیه، ترجمه اکبر دانا سرشت، امیر کبیر. حاجی خلیفه (۱۹۸۲)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، ج ۱، دارالفکر، بیروت. خدیو جم، حسین (۱۳۵۱)، احیاء علوم الدین، امام محمد غزالی، انتشارات علمی و فرهنگی.
- (۱۳۴۷)، مقدمه مفاتیح العلوم، ابو عبدالله محمد بن احمد بن یوسف کاتب خوارزمی، بنیاد فرهنگ ایران.
- زمرّدی، حمیرا (۱۳۹۰)، تاریخ تحلیلی زبان فارسی، دانشگاه تهران.
- زیدان، جرجی (۱۳۵۶)، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر الکلام، امیر کبیر. صفا، ذبیح الله (۱۳۶۹)، حماسه‌سرایی در ایران، امیر کبیر.
- (۱۳۷۴)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، دانشگاه تهران.
- قفطی، جمال الدین ابوالحسن علی بن یوسف (۱۳۷۱)، تاریخ الحکماء، دانشگاه تهران.
- محمدی، محمد (۱۳۷۴)، فرهنگ ایرانی پیش از اسلام، توس.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۴)، خدمات متقابل ایران و اسلام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- مقریزی، تقی‌الدین احمد بن علی بن عبدالقادر (بی‌تا)، الخطط، بیروت، احیاء العلوم.
- ممتحن، حسین علی (۱۳۶۸)، نهضت شعوبیه، باورداران.
- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی، خوارزمی.